



درس آیات الامکام استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳۹۲/۷/۱۵

موضوع کلی: آیات الاحکام (خمس)

مصادف: ۱ ذی الحجه ۱۴۳۴

موضوع جزئی: شأن نزول آیه اول انفال

جلسه: ۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

آیه ۴۱ سوره انفال:

بعد از توضیح مختصری که پیرامون شأن نزول آیات خمس در سوره انفال ذکر کردیم بحث را از آیه ۴۱ سوره انفال که مهم ترین آیه از آیات خمس است شروع میکنیم.

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ مَا نُزِّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ مطالبی که مورد بحث قرار گرفته و اشاره شده چند مطلب است البته مسائل و مطالب محوری آیه است، و آلا نکات جزئی تری در آیه وجود دارد که بعداً بیان خواهد شد. ابتدا به نظر می رسد چهار مطلب مهم در این آیه مورد بحث است.

۱. تشریح فریضه خمس است یعنی اینکه این آیه دلالت بر وجوب خمس می کند و تشریح این فریضه.
۲. درباره متعلق خمس است، یعنی اینکه خمس به چه چیزهایی متعلق می شود.
۳. تقسیم خمس به سهام سته.

۴. درباره نحوه ملکیت خدا و رسول و اصناف سه گانه دیگر درباره خمس است. این مطلب عمدتاً از حرف لام که بر سر الله و للرسول و لذی القربی در آمده استفاده می شود چون به حسب ظاهر دال بر ملکیت است اما باید مورد بحث قرار گیرد که این ملکیت به چه نحو است.

بنابراین مطالبی که در این آیه به صورت محوری مورد بحث واقع می شود چهار مطلب فوق است.

ارتباط این آیه با آیات قبل روشن است و اینکه این آیه چه ارتباطی با آیات قبل دارد این است که چون این آیه در باره جهاد بوده و در جنگ بدر نازل شده و اختلافی که در بین مسلمین بر سر تقسیم غنائم پیش آمده و قرینه **يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ** مستقیماً اشاره به واقعه بدر دارد طبیعتاً اینجا بحث مربوط به تقسیم غنائم است، سهام غنائم را بیان کرده ولی فقط نسبتی را که بین این آیه و آیه اول این سوره و آیه هفت سوره حشر وجود دارد باید مورد بررسی واقع شود که به چه صورت آنجا همه انفال را برای خدا و رسول و ذی القربی بیان می کند و اینجا می فرماید؛ خمسش برای خدا و رسول و ذی القربی است، البته از این جهت که انفال شامل خمس هم هست یعنی شامل ما غنمتم هم می شود، بالاخره ما غنمتم همه اش مال خدا

و رسول است یا خممش؟ این ارتباط باید بعداً در بحث تقسیم خمس مورد بررسی قرار گیرد. اما صرف نظر از آن، ارتباط این آیه با آیات سابقش معلوم و مشخص است.

مطلب اول؛ زمان تشریح خمس:

زمان تشریح خمس با توجه به نزول این آیه مربوط به سال دوم هجری می شود بنابراین اقوالی که بعضاً ناظر به این است که خمس قبل از این زمان تشریح شده چندان مورد توجه نیست، یا حتی اینکه آیا قبل از اسلام خمس بوده یا نبوده یعنی در ادیان ابراهیمی گذشته خمس بوده یا نبوده این محل بحث است، در مورد بعضی از واجبات مثل صوم و صلاة به شکل دیگری سابقه ای در ادیان گذشته دارد حتی زکاة به نوعی نشانه های تشریحش در ادیان گذشته مشاهده می شود، در مورد خمس اختلافی است که آیا در ادیان گذشته خمس تشریح شده بود یا نه؟ در گزارش های تاریخی بعضاً نقل می کنند که عبدالمطلب بر اساس سنت ابراهیمی خمس را پرداخت می کرد این را در بعضی تواریخ از جمله در تاریخ ابن عساکر اشاره کرده اند، اما این محل بحث و اختلاف است. عمده این است که در اسلام از زمان نزول این آیه خمس تشریح شده.

مطلب دوم؛ وجوب خمس:

اما اینکه این آیه دلالت بر وجوب خمس می کند به این اعتبار است که شروع آیه با کلمه **وَأَعْلَمُوا** است، **وَأَعْلَمُوا** امر به علم و دانستن است وقتی که می گوید باید بدانید، این به این معنا است که موضوع و متعلقش شایستگی دارد و لازم است که دانسته شود، به ضمیمه **أَنَّما** که آن خودش حرف تاکید است مای موصوله مبهم است به معنای شیء، به تحقیق هر چیزی که شما به غنیمت به دست آورید اعم از کم یا زیاد که شامل همه چیز می شود و افاده عموم می کند، البته **ما غنمتم** هر چیزی که به غنیمت گرفته اید خممش مال خدا و رسول است، اینها همه بر شدت اهتمام به این حکم دلالت می کند و از آن وجوب اداء خمس بدست می آید و اینکه این خمس مال آنهاست و به شما نمی رسد.

تمام علماء اعم از شیعه و سنی از این آیه استفاده و وجوب خمس کردند، این آیه اجمالاً دلالت بر وجوب خمس می کند صرف نظر از اختلافی که در متعلق و مصارف خمس بین علمای شیعه و سنی وجود دارد، و همچنین با قطع نظر از اختلافی که در بین خود علمای شیعه درباره بعضی از امور مربوط به خمس از حیث متعلق و مصارف و سهام خمس وجود دارد وجوبش قابل تردید نیست، در دلالت این آیه بر خمس کسی تردید نکرده، البته ادعا شده وجوب خمس از ضروریات است و روایات دلالت بر وجوب خمس دارد، اجماع محصل در وجوب خمس وجود دارد.

اما بالاتر از همه ادعا شده که خمس از ضروریات است و بسیاری از فقها به این مطلب تصریح کرده اند. تشریح خمس یعنی جعل اولویت در تصرف یک پنجم اموال شما برای دیگران و به عنوان فریضه این آیه دلالت می کند که یک پنجم اموال شما (چیزی که در محدوده ما غنمتم است) مال خدا و رسول و ذی القربی است و تشریح خمس به این معناست که واجب دینی است و وقتی که می گوئیم از ضروریات دینی است یعنی اگر کسی این را انکار کند منکر ضروری دین می شود با آن جزئیاتی که در بحث انکار ضروری مطرح است که انکار ضروری به نحوی که مستلزم انکار نبوت و خداوند باشد و شخصی هم که منکر است به این استلزام توجه داشته باشد کافر محسوب می شود. پس ولی انکار اصل وجوب خمس با قیودی که بیان شد مساوی کفر است، و کسی از عامه و خاصه در دلالت این آیه بر وجوب خمس تردیدی نکرده است حالا آنها می گویند مال غنائم دارالحرب است ولی ما می گوئیم یک معنای اعم دارد، البته ممکن است کسی منکر وجوب خمس نباشد اما عملاً اداء

خمس نکند برای این هم روایات زیادی داریم که کسی که منع کند از حتی یک درهم از خمس، به عنوان ظالم به ذی القربی و ذریه پیامبر و غاصب حق آنها شمرده می شود، این مثل آن است که مال غیر را تصرف کرده است، چطور تصرف در مال غیر جائز نیست یا در اختیار گرفتن مال غیر تصرف در مال غصبی می شود در خمس هم اگر کسی از دادن آن کوتاهی کند روایات زیادی داریم که به عنوان ظالم و غاصب شمرده می شود.

(اگر کسی ادعا کرد که خمس فقط مال غنائم دارالحرب است یعنی معادن و کنوز و ارباح مکاسب و آنچه که از منابع و متعلقات خمس شمرده می شود جزء موارد خمس نیست، این فرد منکر ضروری دین محسوب نمی شود چون بالاخره اصل وجوب خمس را در غنائم دارالحرب قبول دارد، ولی منکر ضروری مذهب به شمار می رود، چون تعلق خمس به غیر غنائم دارالحرب از ضروریات مذهب امامیه است، پس انکار این از انکار ضروریات دین شمرده نمی شود و این اختلافی است که بین ما و اهل سنت است، یا حتی در بین علمای شیعه بعضی معتقدند خمس واجب شده اما در عصر غیبت به اعتبار اخبار تحلیل خمس در عصر غیبت برای شیعه مباح شده است، اگر کسی این را منکر شد این منکر ضروری دین که نشده بلکه منکر ضروری مذهب هم به شمار نمی آید، همه این اختلافاتی که در باره خمس وجود دارد قدر متیقن همه این اشخاص در این آیه و ظهور این آیه در وجوب فی الجمله قابل نفی نیست، اینکه همه آنها در یک مطلب مشترک و متفق هستند که خمس واجبی است که تشریح شده و این آیه ظهور در آن دارد و لو اینکه در مورد بعضی از اموری که خمس به آن تعلق می گیرد اختلاف داشته باشند یا در عصر غیبت بحثی داشته باشند یا در مورد سهامش که مثلاً پنج سهم نیست بلکه شش سهم است، اینها هیچ کدام به اصل وجوب و تشریح خمس لطمه ای نمی زند.

(سؤال: منظور از واعلموا چیست؟)

جواب: یعنی اگر به خدا ایمان دارید و آنچه که ما بر پیامبر نازل کردیم در روز جنگ بدر، معجزات و اتفاقات آن روز که منجر به پیروزی مسلمین شد، میگوید اگر به خدا ایمان دارید به آنچه که ما بر بنده مان نازل کردیم ایمان دارید بدانید این دارای خمس است یعنی این جزئی از ایمان به خدا قرار داده شده لذا این واعلموا در واقع دعوت به دانستن به اینکه این جزئی از ایمان به خداست.)

این آیه نکات ریز زیادی دارد، مثلاً اینکه چرا خداوند خودش را در این سهام شریک کرده؟ این تشریح برای چیست؟ لذا عده ای به تکاپو افتادند که این تشریح برای تشریح و اعظام است برای اینکه پیامبر را هم آورده، یا نه الله یعنی باسبیل الله است که بعضی ها ادعا کرده اند؟

خلاصه این جزئی از آن ایمان به پروردگار است یعنی اگر به پروردگار ایمان آوردید این را هم بدانید که یک پنجم اموال مال اینهاست.

(سؤال: آیا احتمال دارد که حکم این آیه برای زمان خاصی باشد؟)

جواب: این آیه حکمش الی یوم القیامة ثابت است، هیچ قرینه ای وجود ندارد که ما به استناد به آن قرینه بگوئیم که این حکم موقت است و محدودیت دارد.)

روایات زیادی در ذیل همین آیه وجود دارد که دلالت بر وجوب خمس می کند که این روایات در کتاب وسائل جلد ۹ کتاب الخمس، ابواب ما يجب فيه الخمس و ابواب وجوب الخمس و ابواب قسمة الخمس و در ابواب مختلف احادیث مربوطه به این مورد هست و دلالت محکم و روشنی این روایات بر وجوب خمس دارد که در حد تواتر است و جای بحث و گفتگو ندارد.

اشکال:

توهمی که اینجا مطرح شده این است که اگر خمس با این شدت واجب شده چرا ما هیچ نشانه و رد پائی از صدر اسلام تا عهد صادقین نمی بینیم، عمده روایاتی که وارد شده از زمان صادقین (علیهم السلام) است اما قبل از آن به عنوان واجب دینی دیده نمی شود که در مورد خمس کاری شده باشد یا چیزی گفته شده باشد، اینها می خواهند بگویند که از این آیه هم وجوب استفاده نمی شود بلکه یک رجحان و اولویت از آن فهمیده می شود و شاهدش این است که می گویند مثل واجبات دیگر تأکیدی در گفتار و رفتار پیامبر در رابطه با خمس نشده است، در مورد زکات این همه گزارش ها رسیده حتی جنگ بر سر اخذ زکات واقع شده، اما در یک مورد هم روایتی وجود ندارد که پیامبر برای اخذ خمس مأموری فرستاده باشد، در زمان خلفاء هم چیزی که دلالت بر وجوب خمس بکند وجود ندارد، لذا می گوئیم که این آیه دلالت بر وجوب خمس نمی کند صرفاً یک توصیه و پیشنهاد آن هم برای رفع حوائج و مشکلات در بین فقراء می باشد. این یک توهم و اشکالی است که اینجا ممکن است طرح شود.

همین اشکال را بعضی ها در مورد بعضی از اقسام خمس به شکل دیگری مطرح کرده اند، مثلاً در مورد ارباح مکاسب، یعنی بعضی قبول دارند خمس واجب است و در زمان پیامبر و خلفاء هم بوده اما در خصوص غنائم دارالحرب بوده است اما در مورد ارباح مکاسب چنین چیزی نیست.

بررسی اشکال اول:

اگر خمس واجب است چرا هیچ رد و پائی از خمس تا زمان صادقین نیست و چرا پیامبر برای جمع آوری زکات مأمور می فرستادند ولی حتی یک مورد هم در مورد خمس چنین اتفاقی واقع نشده؟ این مسأله را می توان در چند بخش می توان دنبال کرد تا اثبات شود در صدر اسلام چنین چیزی بوده؛ یکی در مکاتیب الرسول است، نامه هایی که از پیامبر نوشته شده و یکی در مورد رفتار فقها که بعد از پیامبر واقع شده و یکی هم در کلمات امیرالمؤمنین و ائمه ای که قبل از صادقین بوده است، اگر همین مطالب معلوم بوده این به عنوان یک واجب در زمان قبل از صادقین هم مطرح بوده و همچنین در اینجا باید به فرق خمس و زکات هم اشاره شود.

مکاتیب الرسول:

نامه های بسیار زیادی در سالهای نهم و دهم هجری از پیامبر به ولاتش در سراسر قلمرو اسلامی نوشته شده، خمس سال دوم هجری تشریح شده اما نامه هایی که پیامبر به ولات و حکام مختلف و قبائل مختلف نوشته ده ها نامه است، بعد از چند سال که از تشریح خمس گذشته بود مسلمانان یک هویتی پیدا کرده بودند بحث از خمس به میان آمد. در این نامه ها گاهی تعبیر به اعطاء و گاهی اخذ و اقرار و اداء شده است.

۱. مثلاً در یک نامه ای که پیامبر به جهینه می نویسد؛ «إِنَّ لَكُمْ بَطُونَ الْأَرْضِ وَسَهُولَهَا، وَتِلَاعَ الْأُودِيَةِ وَظُهُورَهَا عَلَى أَنْ تَرَعُوا نَبَاتَهَا، وَتَشْرَبُوا مَاءَهَا عَلَى أَنْ تَوَدُّوا الْخُمْسَ»^۱ دشتها و بیابانها مال شماست، باطنش همه مال شماست در آنها بکارید و از گیاهانش را استفاده کنید و از آبهای آنها بیاشامید اما به شرط اینکه خمس را اداء کنید.

۲. در نامه ای که به عمر بن حزم والی نجران نوشته؛ «و امره ان يأخذ من الغنائم خمس الله»^۲ (ما در اینجا اجمالاً اصل خمس را بیان می کنیم و الا در همین نامه ها مواردی است که به غیر غنائم دارالحرب اشاره می کند مثل نامه قبلی که بیان شد، در آن نامه به صراحت معلوم می شود آنچه را که پیامبر شرط کرده برای آنها جهت اداء خمس غنیمت دارالحرب نیست.)

۳. در یک نامه دیگری تعبیر اقرؤا به کار می برد و می نویسد؛ «و اقرؤا بالخمس فی غنائمهم و سهم النبى و صفیه» اینجا تعبیر به اقرار است و در جای دیگر تعبیر به اخذ بود و در جاهای دیگر اخذ و عطاء و یا اداء بود. و اقرار در اینجا به معنای پذیرفتن است.

۴. در نامه ای که برای حکام صنعا در یمن نوشته اند؛ «و اعطيتم من المغانم خمس الله و سهم نبیه و صفیه» این در حالی است که حکام صنعا و یمن در حال جنگ نبودند و مغانمی که پیامبر در آنجا به آن اشاره می کند به قرائنی غنائم دارالحرب نیست. وقتی که مجموعه این نامه ها مورد بررسی قرار می گیرد شکی نیست که در عصر پیامبر مخصوصاً در سالهای آخر در مقام تبلیغ و نامه هایی که نوشته و عمل به این واجب اقداماتی را انجام داده و اینکه گفته می شود در زمان پیامبر هیچ رد و نشانی از خمس وجود ندارد این به هیچ وجه قابل قبول نیست و نشانه های روشنی بر خلافش وجود دارد.

بحث جلسه آینده:

دو سه نمونه از رفتار خلفاء در این رابطه بیان خواهد شد و همینطور رفتار امیرالمؤمنین در این رابطه و فرق بین خمس و زکات بیان خواهد شد انشاءالله.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مکاتیب الرسول، ص ۳۶۵.

۲. فتوح البلدان، ص ۸۰، / سیره ابن هشام، ج ۴ ص ۲۶۵ / مکاتیب الرسول، ص ۲۰۶.